

چراغ ششم - خرافه‌های مدرن در مخالطه چهارشنبه‌های شهید

بحث ما در اطراف اتهام ناموسی «بحران مشروعیت» به نظام جمهوری اسلامی و مغالطه‌هایی بود که در این مسیر انجام می‌شود. گفتیم یکی از مهم‌ترین مغالطه‌ها اینست که گمان می‌شود فارغ از هرگونه جهان‌بینی و ایدئولوژی برآمده از آن، می‌توان درباره مشروعیت حرف منطقی زد. سپس نشان دادیم لیبرالیسم - که بزرگ‌ترین ادعایش کنار گذاشتن جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها از صحنه زندگی اجتماعی است - خودش از فرق سر تا نوک پا، غرق در چیزهایی از جنس جهان‌بینی و ایدئولوژیست. در همین راستا، ثابت کردیم که جمله مقدس و طلایی لیبرالیسم - یعنی همان جمله معروفی که می‌گوید «حد آزادی هرکس تا جاییست که مانع آزادی دیگران نباشد» - یا جمله‌ایست به کلی بی‌فایده و بی‌خاصیت، و یا آن‌که باید آن‌را در چارچوب یک جهان‌بینی و ایدئولوژی برآمده از آن جهان‌بینی، در نظر گرفت. چون حتی در قبال پیش پا افتاده‌ترین رفتارها - مثل تشخیص این‌که «آیا فلان مقدار سروصدا، مانع آسایش دیگران هست یا نیست؟» - هم، چاره‌ای نداریم جز این‌که به نوعی - پنهان یا آشکار - چیزی از جنس جهان‌بینی و ایدئولوژی را دخالت دهیم.

من عمدا سعی کردم موضوع را با مثالی ساده و دم‌دستی (حدومرز ایجاد سروصدا) بیان کنم تا صورت مسئله به خوبی روشن شود. اما واقعیت اینست که ایدئولوژیک بودن تصمیمات در نظام‌های لیبرالی و سکولاری، ابعاد بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تری دارد.

به طور مثال، زمانی را در نظر بگیرید که در یک نظام لیبرال و سکولار، قرار است حقوق اجتماعی افراد تعیین شود. در این جا یک سؤال اساسی مطرح است. چرا نباید برای تعیین حقوق اجتماعی انسان‌ها، زندگی اخروی آنها را نیز لحاظ کرد؟ همه می‌دانیم که در نظام‌های لیبرال و سکولار، هنگام تعیین حقوق اجتماعی، نه تنها کاری به مسائل زندگی اخروی انسان‌ها ندارند، بلکه حتی اجازه نمی‌دهند که این‌گونه مسائل کم‌ترین دخالتی در نظام‌های حقوقی مورد نظرشان داشته باشد. اما سؤال اینست که: چرا؟ چرا باید هنگام تعیین یک نظام حقوقی، فرض را بر این بگذاریم که انسان‌ها از حیات اخروی برخوردار نیستند؟ آیا این عین دخالت دادن یک ایدئولوژی نیست؟ ما فکر می‌کنیم - و در واقع بیش‌تر از فکر، ما با دلایل عمیق فلسفی ثابت می‌کنیم - که انسان‌ها از حیات اخروی برخوردار بوده و همین امر حقوق اجتماعی خاصی را

برای آنها لازم می‌آورد. شما - منظورم لیبرال‌ها هستند (!) - ممکن است به حیات اخروی باور نداشته باشید یا استدلال‌ات ما را در این زمینه کافی ندانید. اشکالی ندارد؛ این جهان‌بینی و ایدئولوژی شماست و بحث ما هم، الان بر سر اثبات معاد نیست. اما می‌خواهم بگویم وقتی شما به موضوع اساسی و بی‌اندازه مهمی مثل معاد باور ندارید و بنده به آن باور دارم، بعد، نظام حقوقی مورد نظرتان را برپایه بی‌اعتنایی به باور بنده - و در واقع براساس جهان‌بینی و ایدئولوژی خودتان - طراحی می‌کنید، دیگر چگونه می‌توانید ادعا کنید که نسبت به همه جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها بی‌طرف هستید و در نظام اجتماعی شما هیچ جهان‌بینی و ایدئولوژی خاصی دخالت ندارد؟ این کار شما که عین ایدئولوژیک بودن است!

ممکن است برای کسی این سؤال پیش بیاید که: اگر ما به حیات اخروی باور داشته باشیم، مثلا چه چیزهایی را باید به عنوان حقوق اجتماعی افراد به رسمیت بشناسیم که در نظام‌های لیبرالی و سکولاری به رسمیت شناخته نمی‌شود؟ جواب اینست که خیلی چیزها؛ و اگر می‌خواهید باز هم مثال دم‌دستی بزنم - مثال‌های جدی‌تر، با خودتان - خدمتان عرض می‌کنم: مثلا، حق امر به معروف و نهی از منکر شدن. بله! اگر ما به حیات اخروی باور داشته باشیم، امر به معروف و نهی از منکر شدن را حق انسان‌ها - بلکه یکی از اساسی‌ترین حقوق آنها، شاید حتی اساسی‌تر از حق آزادی بیان - خواهیم دانست. چون این حقیقت که اگر از آنها دریغ شده و در نتیجه، زندگی اخروی آنها خراب شود، روزی بعد از مرگ، به خاطر آن، از بنده و شما بازخواست خواهند کرد که: چرا ما را به موقع و درست، امر به معروف و نهی از منکر نکردید تا اکنون به چنین وضعیت اسفناکی دچار نشویم؟ اما در نظام‌های لیبرالی و سکولاری، نه تنها چنین حقی به رسمیت شناخته نمی‌شود بلکه اساسا امر به معروف و نهی از منکر، عملی زشت و به منزله دخالت در زندگی و عقائد دیگران قلمداد می‌شود.

من فعلا کاری به این ندارم که امر به معروف و نهی از منکر دقیقا چگونه باید انجام شود و مرز آن با فضولی در زندگی دیگران کجاست. این را هم قبول دارم که گاه به اسم امر به معروف و نهی از منکر، رفتارهای غلطی صورت می‌گیرد که به هیچ وجه قابل توجیه نیست. اما بحث من فعلا چیز دیگریست. الان فقط می‌خواهم نشان دهم که موضع شما در قبال امر به معروف و نهی از منکر، هر چه که باشد، مبتنی بر جهان‌بینی و ایدئولوژی شماست. موضع لیبرال‌ها و سکولارها هم، همین‌طور. بنابراین یک دروغ‌گویی - یا دست کم تناقض‌گویی - آشکار است

اگر کسی ادعا کند که نظام‌های لیبرال و سکولار، ایدئولوژیک نبوده و نسبت به جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگون، بی‌طرفند.

در انتهای مقاله قبل، قول دادم که از مثال‌های دم‌دستی عبور کنیم و کمی هم به مثال‌های جدی‌تر پردازیم. بسیار خوب؛ اجازه دهید با این فرض که قرار است به جمله طلایی و مقدس لیبرالیسم پایبند باشیم، به این سؤال فکر کنیم که: «آیا برهنگی - یعنی در ملاء عام، لباس را درآوردن - مخل آزادی دیگران هست یا نه؟». فکر می‌کنم با مقدماتی که گفتیم، به‌سادگی متوجه خواهید شد که به پرسش مزبور، هر پاسخی بدهیم، این پاسخ مبتنی بر نوعی جهان‌بینی و ایدئولوژی خواهد بود.

ممکن است کسی بگوید برهنگی، آزادی دیگران را مختل می‌کند. چون مثلاً می‌تواند باعث پریشانی ذهنی یا اسارت روحی دیگران - و یا حتی خود فرد برهنه - شود. این سخن - چه درست باشد، چه نادرست - حکایت از انسان‌شناسی، جهان‌بینی و در نتیجه، ایدئولوژی آن شخص دارد. کم‌این‌که حتی در برخی از جوامع غربی نیز مشابه چنین حرف‌هایی را می‌زنند و بر پایه آن، برهنه شدن را جرم تلقی می‌کنند.

کسی هم ممکنست بگوید برهنگی مخل آزادی دیگران نیست. چون فرد برهنه برای خودش لخت شده و کاری به کار دیگران ندارد؛ بحث پریشانی ذهنی و اسارت روحی بر اثر برهنگی هم، مثنی خزعبلات است. این هم، حکایت از جهان‌بینی و ایدئولوژی آن شخص دارد.

در هر صورت، می‌خواهم بگویم: در قبال برهنگی، هر موضعی داشته باشیم، این از جهان‌بینی، انسان‌شناسی و ایدئولوژی خاص ما حکایت می‌کند. بدون یک جهان‌بینی، انسان‌شناسی و ایدئولوژی برآمده از آن، نه می‌توان برهنگی را مخل آزادی دیگران - یا باعث انحراف خود شخص برهنه - دانست و نه می‌توان ندانست.

عین همین مطلب، درباره حجاب و بی‌حجابی هم، صادق است. چه کسی می‌تواند بگوید بی‌حجابی - منظور همان حداقل پوششی است که دینداران لازم می‌شمارند - مخل آزادی دیگران هست یا نیست؟ یک دیندار همیشه می‌تواند بگوید که بی‌حجابی باعث پریشانی ذهنی من - یا حتی بیماری روحی شخص بی‌حجاب - است؛ درست همان‌طور که ایجاد سروصدای زیاد، باعث پریشان‌خاطری و مثلاً مصرف مواد مخدر، باعث بیماری و اسارت انسان‌هاست. ما به

چه حقی می‌توانیم به‌او بگوییم که تو دروغ می‌گویی و بی‌حجابی باعث پریشان‌خاطری تو نیست؟ شاید واقعا، بر اثر مواجهه با افراد بی‌حجاب، آرامش روحی و روانیش بر هم می‌خورد؟

توجه کنید! من تمدا بحث آخرت را هم، در این‌جا پیش نکشیدم. هرچند اگر این کار را هم، می‌کردم - چنان‌که در بالا توضیح آن گذشت - حرف عجیبی، دست کم عجیب‌تر از حرف‌هایی که لیبرال‌ها می‌زنند، نزده بودم. الان هم نمی‌خواهم دربارهٔ حجاب بحث کنم. فقط می‌خواهم بگویم: هر موضوعی که در قبال حجاب اتخاذ شود، خبر از نوعی جهان‌بینی و ایدئولوژی برآمده از آن می‌دهد. **چه بگوییم در همین زندگی دنیا، بی‌حجابی آزادی و آرامش دیگران را مختل می‌کند، چه بگوییم مختل نمی‌کند، چه بگوییم بی‌حجابی منجر به اسارت روحی شخص بی‌حجاب می‌شود و چه بگوییم نمی‌شود، در هر حال، برپایهٔ جهان‌بینی، انسان‌شناسی، و ایدئولوژی خاص خود سخن گفته‌ایم و دوباره همهٔ حرف‌هایی که در مقالهٔ قبل دربارهٔ حدود و مرز ایجاد سروصدا گفتیم، قابل گفتن است. بنابراین، اگر جهان‌بینی و ایدئولوژی نداشته باشیم، جملهٔ طلایی و مقدس لیبرال‌ها [که متأسفانه مدت‌هاست به جملهٔ سبز و مقدس اصلاح‌طلبان هم، تبدیل شده] حتی برای تعیین حد حجاب و بی‌حجابی، مفید فایده نخواهد بود.**

پس این ادعا که نظام‌های لیبرال و سکولار، نظام‌هایی هستند غیرایدئولوژیک و یا گفتن این که در جوامع لیبرال و سکولار، تصمیمات به‌صورت غیرایدئولوژیک اتخاذ می‌شوند، و امثال این جملات، تماما سخنانی هستند تناقض‌آمیز که یا از سر سطحی‌نگری ادا می‌شوند و یا از سر دروغ‌گویی.

همهٔ حرف من اینست که غربی‌ها - و دنباله‌روهای داخلی آنها - در حالی دعوت به ایدئولوژی‌زدایی می‌کنند که خودشان سر تا پا، غرق در ایدئولوژی هستند؛ و اساسا نمی‌توانند که نباشند. چون هر تفکری که دیگران را به‌سوی خودش دعوت می‌کند، در واقع خودش را بهتر و درست‌تر از تفکرات دیگر دانسته و چنین ادعایی بدون داشتن تعریفی - ولو پنهان - از خوشبختی و سعادت بشر، برپایهٔ چیزی از جنس جهان‌بینی، و راه رسیدن به خوشبختی - ولو خوشبختی نسبی - برپایهٔ چیزی از جنس ایدئولوژی، منطقا غیرممکن است. آیا لیبرال‌ها و سکولارها، دیگران را به‌سوی خود دعوت نمی‌کنند؟ مسلما می‌کنند. آیا اندیشه خود را بهتر و درست‌تر از اندیشه‌های رقیب نمی‌دانند؟ مسلما می‌دانند. پس لیبرالیسم و سکولاریسم غربی هم، به‌ناچار مبتنی بر نوعی جهان‌بینی و ایدئولوژیست. چیزی که هست، ایدئولوژی لیبرالی و

سکولاری، که دعوتش را با کمک دستگاه‌های غول‌پیکر تبلیغاتی به مغز مردم دنیا و خصوصا نخبگان و تحصیل‌کردگان تزریق می‌کند، با پنهان‌کاری خاصی - اگر دوست داری بگو: با نوعی ریاکاری و تزویر - این کار را انجام می‌دهد. **ظاهر دعوت لیبرالی** اینست که همگی با هم، بیاییم ایدئولوژی‌ها را از صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی به کناری بنهیم. اما **باطن دعوت آنها** اینست که بیایید ایدئولوژی و اعتقاداتتان را کنار گذاشته و در چارچوب ایدئولوژی خاصی که ما به آن اعتقاد داریم، عمل کنید.

به طور کلی، نوع برخورد آنها با دین هم، از همین قرار است. [در این باره اجازه دهید در مقاله بعد حرف بزنیم].